



24 اکتوبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

### محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش نود و سوم)

مروری بر خصوصیات و شیوه های برخورد محمدنادرشاه و مختصری از کارنامه های او:

محمدنادرخان در سال 1262ش (1885م) در شهر "دیره دون" هند که خانواده اش در آنجا در تبعید بسر می بردند، به دنیا آمد. در سال 1280 (1901) او با همه خانواده به استیذان امیر عبدالرحمن خان به وطن برگشتند و زندگی نوین را در وطن آغاز کردند. پس از ازدواج خواهرش با امیرحبیب الله خان سراج الملة والدین، پدر و کاکایش (سردارمحمد یوسف خان و سردارمحمد آصف خان) به عنوان "مصاحبان خاص" مقرب دربار امیر شدند و فرزندان شان در خدمت دولت شامل و به سرعت راه عروج به مقامهای بالا را طی نمودند. در بین جوانان خانواده محمدنادرخان توانست بسرعت به مقام عالی نظامی سپهسالار در سال 1293 (1914) به سن 28 سالگی ارتقا کند، و از همان آغاز هوای پادشاهی را بر سر بپروراند. نقش او و خانواده اش در شهادت امیر حبیب الله خان و سپس در امارت شش روزه امیر نصرالله خان در جلال آباد موجب نزول مؤقت آنها از مقام گردید و اما وقتی شهزاده امان الله خان جانشین پدر شد، از اغفال آنها اغماض کرد و محمد نادرخان را به حیث قوماندان عمومی جبهه جنوبی در جنگ سوم افغان - انگلیس توظیف نمود که او به شکلی توانست در آن جبهه موفقیت را بدست آورد. این موفقیت بر شهرت او افزود، تا آنکه شاه امان الله او را به حیث وزیر حربیه مقرر کرد. دیری نگذشت که رابطه او با شاه رو به ضعف گرائید و شاه موصوف را در سال 1303 به وزارت مختاری افغانستان در فرانسه گماشت. محمدنادرخان در آنجا بعد از دو سال و چندماه از آن وظیفه کنار رفت و در جنوب فرانسه بطور خصوصی اقامت گزین شد. وقتی موضوع اغتشاش سقوی در کشور مطرح گردید، او با دو برادرش از راه هندبرتانوی عزم برگشت به وطن کردند و پس از دیدار با گماشتگان انگلیسی بطور علنی و مخفی به سرعت از بمبئی خود را به پشاور و از آنجا بتاريخ 19 حوت 1307 (11 مارچ 1929) از سمت جنوبی پا به خاک افغانستان گذاشته خود را به شهر خوست رسانیدند و به فعالیت آغاز نمودند. محمدنادرخان گاهی هدف فعالیت خود را اعاده سلطنت به وارث حقیقی آن و گاهی هم به شخصی برطبق رأی و نظر ملت ابراز میداشت و با تأکید هدف اولی خود را "نجات وطن" از غایله سقوی عنوان میکرد که در هر حالت درمافی الضمیر او اعاده سلطنت برای خودش بود.

مدت هفت ماه مبارزه او در سمت جنوبی با مشکلات زیاد مواجه گردید و حتی در جنگ "چرخ" لوگر که تحت قیادت خودش صورت گرفت، در برابر قوای سقوی زیر فرمان جنرال پینن بیگ نزدیک بود اسیر گردد، ولی بخت با او یاری کرد و بطور معجزه آسا فرار نمود و از آن به بعد در گوشه دور افتاده (علی خیل) جایی اقامت گزین شد و از آنجا فعالیت ها را بوسیله دو برادر خود شاه ولی خان و شاه محمودخان رهبری میکرد. طی چند ماه دشواریها و مشکلات بر فعالیت آنها چنان چیره گشت که به

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

انگلیس ها نوشت: اگر کمک آنها نرسد، ناگزیر دست از مبارزه کشیده و به هند برمیگردد. انگلیس ها که از مدتی بر طبق پلان جهت بقدرت رسانیدن او سرمایه گذاری کرده بودند، راه دیگر نداشتند جز آنکه برخلاف اعلام سیاست بیطرفی نام نهاد خود در امور افغانستان، به کمک او بطور پنهان و آشکار پردازند. همان بود که اقوام وزیر و میسود که به ادعای جرنیل یار محمد خان وزیری برای اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله غازی کمر همت بسته بودند و بزعم بعضی دیگر به تشویق انگلیسها آماده حرکت به افغانستان شده بودند، به تعداد تقریباً پنجهزار افراد مسلح آنها از آنطرف سرحد وارد خاک افغانستان گردیده و در "علی خیل" جاجی با محمدنادر خان دیدار و عهدنامه مشهور "علی خیل" را با او امضا نمودند که بر طبق آن پس از سقوط رژیم سکوی عمل خواهند کرد یعنی تا آمدن شاه امان الله و یا یکی از منسوبین خانواده او، زمام امور را بطور مؤقت محمدنادر خان بعهد خواهد گرفت.

همان بود که قوای وزیری و میسود به شمول تعدادی از قوای حامی محمدنادر خان تحت سرکردگی شاه ولی خان توانستند در ظرف ده روز قوای سکوی را از لوگر تا کابل در هم کوبند و کابل را از تصرف آنها بیرون کنند و حبیب الله کلکانی را مجبور به فرار ساخته و نظام 9 ماهه او را سقوط دهند. آنوقت بعد از گذشت تقریباً هفت روز پس از سقوط کابل، محمدنادر خان از علی خیل جاجی نخست به قریه چهلستون و روز بعد به کابل مواصلت کرد و بروز 24 میزان 1307 طی یک محفل خاص در قصر سلامخانه ارگ گویا به اصرار یک تعداد اشخاص معلوم الحال سلطنت افغانستان را برای خود پذیرفت و پادشاهی خود را بدون چون و چرا برخلاف وعده های قبلی اعلام کرد.

سلطنت محمدنادر شاه که از 24 میزان 1307 (16 اکتوبر 1929) آغاز و تا شهادت او بروز 16 عقرب 1312 (24 نوامبر 1933) مدت چهار سال و بیست روز را دربر گرفت، به مقایسه مشکلاتی که از جوانب مختلف، وطن با آن مواجه بود و نیز اهدافی را که محمدنادر شاه برای استحکام پایه های حکومت خانوادگی خود به شیوه خاص توأم با شدت عمل و استبداد در پیش گرفت و برای از بین بردن رقبای سیاسی خود از هیچ نوع ظلم و ستم خودداری نکرد، برایش عواقب ناگوار را بار آورد که در نهایت منجر به شهادت محمد عزیز خان برادرش در برلین گردید و دیری نگذشت که خودش نیز به عین سرنوشت دچار شد و طومار زندگی اش با وجود همه تلاشها بزودی در هم پیچید.

چون سخن از استبداد او آمد و از مثالهای برجسته آن در مباحث قبلی به تفصیل بیان شد، لازم است، آنچه را نصیرمهرین، محقق افغان در کتاب "درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادر شاه" بطور مختصر، اما همه جانبه، توأم با ذکر صفات محمدنادر شاه ارائه داشته است، در اینجا اقتباس دارم. او می نویسد: «جامعه ما طی سده های پیم، شاهد حضور چنان ساختاری بوده است که شاه و امیرش صلاحیت نگهداشت و یا پایان دهی جان مردم و تاراج داشته های آنها را تمثیل میکردند. نادر خان هم پس از رسیدن بقدرت کوشید که با پذیرش همان ساختار سنتی فکری به ایجاد نهادهای اجرایی آن پردازد و در اوضاع تاریخی تا حدودی متفاوت، نظام خودکامه را به تمثیل گرفته در راه نهادینه ساختن آن تلاش ورزد. پس دور از انتظار نیست که در نفس چنان لزوم دید، می نگریم که: تصمیم شاه مطلق است؛ اداره امور در دست شخص اوست؛ محدودیت قانونی که صلاحیت او را مشروط کند، وجود ندارد. در نتیجه او رأی، فکر و اندیشه گیهای خویش را با هروسیله ممکن به کرسی می نشاند و در ادامه به نابودی عناصر مخالف و دست بردن به گلوی کسانی می پردازد که سر به تن شان می ارزید.» (صفحه 9 کتاب)

نصیرمهرین در توضیح صفات نادرشاه و خصوصیات او به پنج نکته ذیل اشاره میکند: «1 - تزویر و ریا با اتخاذ تاکتیک ها و سیاست های ظریفانه دیپلماتیک و موفق؛ چنانکه درین ساحات: - در زمینه ای اغفال مدعیان تاج و تخت، چون امان الله خان، و یارانش، والی علی احمد، حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) و امثال آنها، همچنان در زمینه استفاده از عامل منطقه یی - قومی با در پیش گرفتن جنگ سمتی - قومی از همان آغاز ورودش به قلمرو قبایل سرحدی هند [اقدام ورزید]. 2 - اعمال خشونت در تنظیم امور دولتی. 3 - شتاب در کاربرد خشونت. 4 - انتقام گیری، تابعیت از عامل عقده و عدم فراموشی مخالفت هایی که او و برادرانش درگذشته با کارمندان عالیرتبه نظام امانی داشتند، مانند عقده گشایی در برابر جنرال محمد ولیخان، جنرال غلام نبی خان چرخ و خانواده اش، جنرال پین بیگ خان بدخشی، و جنرال زمان خان کنری. 5 - رویکرد به شیوه های سنتی مبنی بر سپردن اداره امور به نزدیکان و تقسیم قدرت با برادران و در نتیجه استبداد خاندانی.» (صفحه 12 کتاب)

نصیرمهرین می افزاید: «تزویر، مکر، حیله و نیرنگ های هنرمندانه و دیپلماتیک، نادر خان را از شروع فعالیتش برای کسب قدرت، زیر نام "نجات وطن" همراهی نموده است (صفحه 12)..... هنر نادرخان در این بود که مکنونات قلبی و اندیشه های قبیله یی و در دست داشتن قدرت با ذهنیت سنتی و تاریخی را هرگز آشکارا بزبان نمی آورد. از اینرو در فعالیت های روزمره، زبانی را بکار می برد که آمیخته با مؤلفه های ظریفانه و دیپلماتیک بود (صفحه 13).... برای دسترسی به تاج و تخت و غصب قدرت سیاسی افغانستان... چنان علایمی از خود بروز میداد که طرفداران شاه امان الله را متقاعد سازد که درصدد برگرداندن سلطنت به اوست و باید به یاری قوای نادری بشتابند؛ از سوی دیگر مدعیان دیگر را که در پی کسب قدرت و بدست آوردن تاج و تخت بودند، میتوانست با تبسم های دیپلماتیک و سکوت های پر رمز و راز به حاشیه براند (صفحه 15)»

نصیرمهرین علاوه میکند که: «یکی دیگر از فریبکاریهای نادرخان این بود که پس از غصب قدرت سیاسی، طی ابلاغ خط مشی حکومت خود [که طی 9 فقره در همان روزهای اول سلطنت خود رسماً اعلام کرد] تمام کوشش را بکاربرد تا نظام خودکامه خانوادگی - مطلق العنانی خود را رنگ و آرایش مذهبی بدهد (صفحه 36).... جادادن نمادین برخی از روحانیون متنفذ در قدرت و رعایت بسا موارد محافظه کارانه برای تثبیت و تحکیم قدرت از همان گونه اقدامات بود و از سوی دیگر به گونه اغوا گرانه کوشید که نظام استبدادی خانوادگی را با مقوله انتخابات و وکلای شورا بیاراید (صفحه 37).... یکی از مظاهر نظام نادرخان مانند همه دروغگویان سیاسی و حکام توطئه گر این بود که نخست کسانیرا که مخالف تشخیص میداد به قتل میرسانید و پس از آن اعلامیه های توجیهی و دروغ آمیز منتشر میکرد... نادرشاه اول می کشت، بعد محاکمه میکرد (صفحه 40).... نظام سلطنتی مطلقه نادرخان که هر قدمش را با احساس ترس از مردم و نیروهای مخالف خود برمیداشت... ناپود ساختن همه اعضای خانواده افراد مغضوب بود و در مواردی که درجه مخالفت افراد با دولت شدت نمیداشت و صرف به حبس های دوامدار و یا نامعلوم محکوم میگردد، تمام خانواده و نزدیکان او از ماموریت دولت و کار در ادارات رسمی ممنوع گردیده، کودکان شان از تحصیل در مکاتب و مؤسسات رسمی محروم میشدند تا در آینده توانائی سازمان دادن عملیات انتقامی را نداشته باشند. همچنان زنان، کودکان و نزدیکان محکومان را نیز اعدام و یا زندانی می نمودند که این امر چیزی جز از انتظار مرگ تدریجی برای آنها نبود. نادرخان و نظام او در بُعد دیگر میخواست به این وسیله برای سایر مردم زهر چشم نشان دهد

تا در فکر مخالفت با سلطنت و قدرت خانوادگی آل یحیی نگردند. (صفحه 40)» (برای شرح مزید دیده شود - مهرین، نصیر: "درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادرشاه"، هامبورگ، 1388، از صفحه 8 تا 46)

محمدنادرشاه با آنکه در طول مدت چهار سال سلطنت خود درگیر سرکوبی مخالفان مسلح در ساحات پروان و کاپیسا، در قطن و بدخشان همچنان در ساحات جنوبی کشور گردید و این عملیات را بیشتر تحت قیادت شاه محمودخان و محمدگل خان مومند بسر رسانید و برای فرونشاندن آن از قوای نظامی با تمام امکانات استفاده نمود و تلفات شدید به جانب مقابل وارد کرد، اما در این منازعه گماشتن قوای قومی پشتون از مردمان جنوبی کشور در برابر قوای قومی غیر پشتون موجب بروز اختلافات دوامدار قومی در کشور گردید که عواقب آن سالها در بین آن اقوام باقی ماند. گذشته از آن قتل های بدون محاکمه و زندانی ساختن شخصیت های هوادار امانی موجب بروز عقده ها و انتقامجویی های گردید که در عاقبت منجر به سوء قصد به جان خودش شد.

محمدنادرخان در عین زمان با ترسی که از برگشت شاه اسبق غازی امان الله خان داشت، منتهای سعی و تلاش را بعمل آورد تا از یکطرف همه آثاری را از بین ببرد که نشانه ای از دوران شاه سابق بود و از طرف دیگر کوشید تا از اقدامات دروه امانی با تغییراندک آنرا بنام خود مسمی سازد که البته مثالهای آن در ساحات مختلف زیاد است.

محمدنادرشاه وقتی زمام امور سلطنت را بدست گرفت که در اثر اغتشاش 9 ماه سقوی و جنگها، خزانه دولت خالی، اکثر شهرها ویران، فقر و ناامنی به اوج خود رسیده بود، حتی ارگ شاهی غیرقابل زیست بود. جبران این همه ویرانی ها و ناامنی ها در مدت کوتاه کار ساده نبود، با وجود آن نادرشاه توانست تاحدی به این کار موفق شود و طی مدت چهار سال امنیت نسبی را برقرار نماید، ویرانی ها را ترمیم کند و حتی به اعمار یک تعداد ساختمانهای جدید بپردازد.

با آنکه در ساحه انکشاف معارف و توسعه لیسه ها در کشور عمداً توجه نکرد و صرف به تغییر نام دولیسه امانی و امانیه به نجات و استقلال پرداخت. او مکاتب نسوان را بست، اما برای ارضای خاطر قشر محافظه کار مذهبی به تعداد مدارس دینی در کابل و اکثر ولایات کشور افزود؛ اداره احتساب را زیر نظر وزارت عدلیه فعال کرد، و پوشیدن چادری را بر زنان حتمی و جبری ساخت.

"سالنامه کابل" مربوط سال 1311 که اساساً در ماه سرطان سال 1312 به چاپ رسیده است، تحت عنوان "مؤسسات جدید عصر نادری" از صفحه 107 تا 111 گزارشی از یک تعداد تشکیلات جدید آن دوره ارائه میدارد که اهم آن از اینقرار است:

1 - تشکیل صدارت عظمی که بتاريخ 22 عقرب 1308 شاه فرمان تقرر محمد هاشم خان برادر خود را به حیث صدراعظم صدر کرد و او را به تشکیل کابینه توظیف نمود. سپس صدراعظم مؤظف لست 9 نفر اعضای حکومت خود را به شاه تقدیم و مورد تأیید شاه قرار گرفت. اگرچه قبلاً در لویه جرگه 1307 شاه امان الله نیز شیر احمد خان را به تشکیل کابینه مؤظف ساخته بود، ولی به دلیل مشکلات موصوف موفق به اینکار نشد.

2 - تشکیل جمعیت العلماء متشکل از بیست نفر علمای دینی به مقصد مراقبت امور بر طبق شرع انور و مذهب حنفی که برویت مرامنامه آن بتاريخ اول جوزای 1309 رسماً به فعالیت آغاز کرد. هدف اصلی این تشکیل از یکطرف استفاده از حضور علمای دینی به حیث یک مهر رابری برای اهداف

دولت بود و از طرف دیگر علمای دینی را به حیث معاش بگیران دولت تبدیل کرد که نتوانند علیه دولت به تبلیغ بپردازند.

3 - مجلس عالی شورای ملی بتاريخ 14 سرطان 1310 با نطق محمدنادرشاه افتتاح گردید. در این ارتباط از لویه جرگه مورخ 18 سنبله 1309 که لایحه شورا ملی را به تصویب رسانیده و نیز از جمله اعضای لویه جرگه به تعداد 111 نماینده انتخابی مردم را به عضویت شورا پذیرفته بود، هیچ تذکری داده نشده است. بجای آنکه در آن لویه جرگه موضوع تصویب قانون اساسی مطرح می شد، برعکس یک موضوع نامربوط به لویه جرگه یعنی نامه شاه سابق که بطور خصوصی به محمدنادرشاه درباره سرنوشت جایزادهای عین المال و ملکه ثریا ارسال شده بود، مطرح گردید و جواب بسیار نامناسب و دور از ادب لویه جرگه به آن درخواست ارائه گردید که تفصیل آن در بخش های گذشته بیان شد. شورای ملی با اشتراک 27 نفر اعضای انتصابی مجلس اعیان و حضور 38 نفر از مقامات حکومتی، قانون اساسی آن دوره را بتاريخ 8 عقرب 1310 (30 اکتوبر 1931) تصویب نمود و این قانون تحت عنوان "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" که دارای 110 ماده بود، پس از توشیح محمدنادرشاه نافذ گردید که تا سال 1343 نافذ و پابرجا ماند.

4 - تأسیس مجلس اعیان متشکل از 27 عضو انتصابی از طرف پادشاه در ماه میزان 1310.

5 - مجلس اصلاح و ترقی عسکری مرکب از صاحب منصبان تعلیم یافته و با تجربه اردو در 1308.

6 - تشکیل ریاست فیصله منازعات تجاریه در سال 1309. (همچو تشکیل مشابه در دوره امانی نیز وجود داشت)

7 - تأسیس دارالایتم و دارالمجانین در سال 1309 و 1310.

8 - تأسیس انجمن ادبی کابل در سال 1310 یک قدم بسیار مهم در ساحه مطالعات ادبی و تاریخی و نشر کتب اعم از تالیف و ترجمه بود که در عین زمان نشر "مجله کابل" را نیز بعهده داشت و مشتمل بر ده نفر از محققان و ادبای آنوقت کشور بود و در ادامه، انجمن های مشابه در هرات و قندهار نیز تأسیس گردیدند.

9 - مهمترین اقدام این دوره همانا تأسیس فاکولته طبی در کابل بود که در اواخر سال 1310 در عمارت دارالامان بنام دارالفنون به کار آغاز کرد و تحت نظر استادان ترکی بار اول به تعداد هفت نفر فارغان لسیه های کابل در آن شامل شدند. گفته میشود که با تشکیل این فاکولته اساس پوهنتون کابل گذاشته شد. اما موسسه علمی و تعلیمی بنام "پوهنتون کابل" و تشکیل رسمی آن اساساً در سال 1326 در وقت صدارت شاه محمود خان مطرح شد که به حیث یک تشکیل جداگانه به تشبث و حمایت داکتر محمد انس معین وزارت معارف در چوکات آن وزارت بوجود آمد.

10 - اعمار "رفقی سناتوریم" یک اقدام مهم دیگر بود که محمدنادرشاه به اعمار این شفاخانه در زمین ملکیت شخصی خود در دامنه کوه علی آباد پرداخت. این عمارت با اسلوب جدید درسه منزل و به گنجایش 60 بستر برای مریضان مبتلا به امراض ساری بخصوص توبرکلوز بطور بسیار زیبا و مدرن بسرعت ساخته شد و در خدمت مریضان قرار گرفت.

11 - تأسیس انجمن بنام "کشافان" که همانا "بای سکاوت" را افاده میکند. اصولنامه این انجمن مشتمل بر ده ماده بود که ماده دوم آن تصریح میکند: "کشاف وفادار پادشاه و مملکت خویش، آمران، والدین و بالادستان خود میباشد" و ماده هفت آن حکم میکند که: "کشاف احکام مشروعه والدین، دلگی مشر و معلم خود را بدون عذر تعمیل میکند". سرپرستی این انجمن به شهزاده محمدظاهر و ریاست اعلی آن به محمدهاشم خان صدراعظم و قومانده اعلی آن به شاه محمودخان وزیر حربیه سپرده شد. امور

اداری آن به محمد یعقوب خان مشهور به "بای سکاوت" [بعداً پناهنده در پاکستان و بنام مستعار "مهرخان" علیه نظام سلطنتی افغانستان بطور منظم از طریق رادیو کراچی تبلیغ میکرد] تفویض گردید (صفحه 115 - 116 سالنامه کابل). این تشکیل که بسرعت ماهیت سیاسی کسب کرد و گفته میشود که در خدمت استخبارات دولت قرار دارد، لذا جوانان از شمول در آن دوری جستند، تا آنکه بعد از مدتی از فعالیت بازماند.

همچنان در سالنامه مذکور تحت عنوان "جاده های جدید عصر نادری" (صفحه 111 تا 113) از یک تعداد سرک های فرعی جدید خامه در اطراف کشور نامبرده شده و همچنان پخته کاری چند سرک در مرکز شهر کابل بخصوص در اطراف ارگ و جاده مسمی به جاده شاهی و یک قسمت کوتاه دوطرف دریای کابل از مسجد شاه دوشمشیره (ع) تا مسجد پل خشتی و از پل باغ عمومی تا سیمناهی کابل و همچنان دو طرف آن عمارات دو منزله تجارتي. علاوه بر عمارت مکتب حبیبیه متصل مقبره تیمور شاه نیز در آن دوره اعمار گردید. مهمترین پروژه سرکسازی آن عصر همان احداث سرک بنام "جاده شکاری" است که ولایات شمال کشور را با کابل از طریق دره شکاری وصل میکند. علاوه بر احداث جاده خامه از هرات تا بالامرغاب و از آنجا تا میمنه و در ادامه تا مزار شریف رویدست گرفته شد.

در سالنامه از احداث بعضی بندها و انهار فرعی در نقاط مختلف کشور نامبرده شده که شروع کار اعمار "بند قرغه" یکی از آنها است (شرح مزید در صفحه 113 سالنامه مذکور)؛ همچنان از تأسیس یک تعداد پروژه های کوچک صنعتی تذکر گرفته از قبیل: فابریکه صابون سازی، فابریکه ترمیم موتر، فابریکه تیل کشی، فابریکه دکمه سازی، فابریکه جراب و بنیان بافی، فابریکه نختابی، فابریکه پشمینه بافی قندهار و دستگاه های نجاری در شهر کابل و در دارالامان که البته این دستگاه ها کوچک بوده و نام فابریکه را بر آن گذاشتن سوء تفاهم خلق میکند و وسایل و ماشین آلات بعضی از آنها قبلاً حین سفر شاه امان الله به اروپا خریداری شده و بعد از اغتشاش سقوی در اختیار حکومت نادری قرار گرفتند. (شرح مزید صفحه 117 سالنامه)

قابل ذکر است که در عصر نادرشاهی پول کاغذی زمان امانی که در دوره سقوی نیز در دوران بود، از چلند خارج گردید و مثل سابق تنها پول فلزی بنام روپیه با اجزای آن وسیله تبادل قرار گرفت که اینکار بر مشکلات داد و ستد و انتقال پول تاحدی افزود.

در رابطه با مناسبات سیاسی دولت با کشورهای دیگر، محمدنادر شاه در فقره چهارم خط مشی دولت خود به ادامه و برقراری و استحکام مناسبات افغانستان با دول خارجی مثل زمان امان الله خان که جریان داشت، جریان خواهد کرد، تأکید نموده و دوستی و سلوک مرغوب دول متحابه را نسبت به افغانستان خواهش و آرزو کرد. شوروی که از حکومت کلکلانی به دلیل حمایت از فعالیت های ابراهیم بیگ بر علیه آن کشور دل خوش نداشت، اولین کشوری بود که پادشاهی محمدنادرشاه را برسمیت شناخت و نادرشاه نیز در برابر فعالیت های ابراهیم بیگ که در صفحات شمال کشور براه انداخته بود، بشدت اقدام نمود تا ابراهیم بیگ مجبور شد به آنطرف آمو فرار کند و درانجا بطور مرموز کشته شد. نادرشاه با دولت انگلیس که اداره امور هند را بدست داشت، یک سیاست ملایم دوستانه را دنبال کرد و نخواست از تشبثات قبایل سرحدی بخصوص هنگام شورش در حومه پشاور حمایت کند و سیاستی را در پیش گرفت که مطلوب و خواسته انگلیس ها بود، طوری که در پشت پرده این روابط بسیار نزدیک و پراز تفاهم بود. روابط با ایران نیز بدون کدام تشنج خاص به پیش رفت و روابط با سایر کشورها نیز در این دوره کماکان بطور قبلی ادامه یافت. (برای شرح مزید دیده شود:

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 262 تا 274)

با شهادت محمدنادرشاه و آغاز سلطنت محمدظاهرشاه فصل جدیدی در تاریخ کشور باز گردید و اداره امور برای مدت طولانی در اختیار مطلقه صدر اعظم محمد هاشم خان قرار گرفت که در واقع ادامه مشی محمدنادرخان بود و شرح آن در بخش های بعدی بیان میگردد.

**(ادامه دارد)**

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ